

اوتوریته دیپلماتیک، حلقه مفقوده مذاکرات

محمد معماری

حل شوند تا جواب نهایی درست و مقبول و مشروع تلقی گردد.

در جهانی که رویای نه چندان قدیمی "مارشال مک لوهان" ساحتی واقعی به خود پذیرفته و دهکده جهانی پارادایم نوین عصر اطلاعات گردیده است و موج اطلاعات بر روی نوت بوک‌های عامه مردم در هر موقعیت و وضعیتی جامعه مجازی سیرنیتیک را فراهم آورده است بطوریکه دیگر حتی روش سانسور اطلاعاتی نیز منقلب گردیده است (درجهان اطلاعاتی امروز برای حفظ مدارک و اطلاعات مورد نظر دیگر از مخفی نگه داشتن و عدم امکان دسترسی به آنها استفاده نمی‌شود بلکه با بمباران اطلاعاتی و لبریز کردن فضا از انبوه اطلاعات مشابه امکان‌گزینش و فهم اطلاعات مورد نظر را از مخاطب می‌ستانند) دیگر صحبت و برنامه‌ریزی بر روی جامعه بسته لاجرم ناممکن خواهد بود و امواج اطلاعاتی حتی اگر درها را هم محکم قفل کرده باشند از پنجره‌ها و منفذهای بی‌شمار نامرئی دیوارها با سرعت نور انتشار خواهند یافت.



امروزه نوع خاصی از عقلانیت رسمی در حوزه فناوری، علم و سیاست پدید آمده که با توجیه این گونه سلاح‌ها (کلاهک‌های هسته‌ای و موشک‌های قاره‌پیما) آنها را به واقعیت تبدیل کرده است!

جهان اتمی، گفتمان جدید غالب جهانی، واقعیتی اجتناب‌ناپذیر و انکارناشدنی است که جهان را فرا گرفته و همه کشورها را تحت تاثیر قرار داده است. تنها افتراق در صورت مساله، نوع مواجهه و میزان استفاده از قدرت آن است که معادله پیچیده آن را چند ساحتی کرده است. در این رابطه فناوری، تکنولوژی، دانش و عقلانیت یک بعد آن است و ارتباطات، سیاست و قدرت وجه دیگر آن، اگر به تعبیر "لیونار" که اعتقاد دارد دانش و قدرت دو روی یک سکه‌اند باور داشته باشیم پس دانش اتمی و قدرت کسب و دفاع و مشروعیت بخشیدن به آن دو معادله کوپل شده افتراق‌ناپذیر هستند که حل یکی ممکن نیست مگر با حل آن دیگری. دو معادله‌ای که "همزمان" باید

پروتکل الحاقی، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای عالی امنیت ملی و کاخ سعدآباد، نام‌هایی است که نزدیک یک سال است که همزاد نام ایران بر روی تلکس‌های خبری و سایت‌های اطلاع‌رسانی جهانی گردیده است و تبدیل به مناقشه برانگیزترین موضوع سیاست خارجی ایران شده است. مساله‌ای که علاوه بر تحت الشعاع قرار دادن نوع روابط دیپلماتیک ایران با دیگر کشورهای جهان، ابهامات و سوالات بی‌پاسخ بسیاری را در درون نیز آفریده است. ابهاماتی که بسیاری به خاطر الصاق قامت با هیبت "امنیت ملی" امکان پی‌گیری و ردیابی نیست و در صندوق اسرار سر به مهر باقی مانده است.

عدم اطلاع‌رسانی شفاف و بی‌پرده از روند مذاکرات و نتایج آن، موضع‌گیری‌های دوپهلوی و مبهم سران دیگر کشورها در قبال این مساله، انتخاب حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملی ایران به عنوان نماینده تام‌الاختیار ایران در مذاکرات، جبهه‌گیری‌ها و واکنش‌های عجولانه و گاه متناقض در ارتباط با موضع‌گیری‌های طرف مذاکره‌کننده، حضور غیر مترقبه وزرای دو قدرت برتر اتحادیه اروپا در کنار جک استراو مغز متفکر سیاست بریتانیا در کاخ سعدآباد و

مذاکره با حسن روحانی (در حضور بسیاری دولت‌مرد و رجال سیاسی کارزماتیک‌تر) در خصوص پیوستن ایران به پروتکل الحاقی و بسیاری حرکت‌ها و واکنش‌های سؤال برانگیز دیگر، مجموعه‌ای آفریدند که نظریه "ایران، دیپلماسی فرصت‌سوز" واقعی‌تر جلوه‌گر شود.

به هر حال نگاهی گذرا به آنچه گذشت در جریان الحاق ایران به پروتکل منع تکثیر و استفاده از سلاح‌های اتمی بسیاری از عجایب و چالش‌های دیپلماسی ایران را بیان خواهد کرد که بی‌تردید تحلیل و بررسی موشکافانه و تخصصی آن بسیاری از ناگفته‌ها و ابهامات را فاش خواهد کرد.

اما در این بین مساله‌ای بسیار اساسی و تعیین‌کننده که به علت ظرافت و شاید سادگی‌اش از نظرها پنهان مانده است و در مساله مذاکرات و تصمیم‌گیری‌های شورای حکام و عواقب متعاقب آن کاملاً به وضوح دیده شده است نقش و میزان قدرت ایران در مجموعه دیپلماسی جهانی و تاثیر آن بر مناسبات و تصمیم‌گیری‌های دیگر کشورهاست که متأسفانه هم در نوع کنش‌های دیپلماتیک ایران و هم در تحلیل‌ها و پیش‌بینی عکس‌العمل طرف‌های

مقابل به دست فراموشی سپرده شده است.

برای حضور در جامعه جهانی و تعامل با دیگر کشورها و قدرت‌های سیاسی می‌بایست که الزاماً قواعد بازی را آموخت و بر مبنای قوانین حاکم بر روابط و با تحلیل داشته‌ها و "قدرت" خود تاکتیک و استراتژی لازم و مقبول را برگزید. در تحلیل و کشف قواعد عرصه سیاست یک امر اجتناب‌ناپذیر و کتمان ناشدنی خود را نمایانده است و آن بی‌تردید مساله "قدرت" است. پارامتری که به عنوان مؤلفه اصلی علم سیاست قاعده بازی سیاست جهان را رقم می‌زند و چنان سیطره خود را بر دیپلماسی جهانی گسترانیده است که همه دولت‌ها و سیاستمداران را مجبور به کرنش و آموختن روش‌های تعامل با خود کرده است. حتی مذاکره و تعامل در شرایط دموکراتیک و مبتنی بر عدالت عقلانی نیز نمی‌تواند خارج از این محدوده شکل بگیرد و لاجرم قواعد حاکم بر مناسبات قدرت حتی دموکرات‌ترین و عادلانه‌ترین نوع مذاکره و توافق را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد.

حقانیت و مشروعیت قدرت فرد را نه درستی و اگر "گوینده اوتوریتته لازم برای ابراز حکمی را داشته



باشد حکم خود به خود معتبر است معقول بودن قوانینی که قدرت را به فرد تفویض می کنند بلکه باید در اوتوریته قانون گذار جستجو کرد.

این گفتمان واقعی و نانوشته سیاست جهانی است. این فلسفه سیاسی حاکم بر جهان است. این قدرت است که عامل مشروعیت و مقبولیت است نه استدلال و منطوق و عقل انتقادی. پس در چنین جهانی و چنین فضایی برای اینکه بتوان حرف خود را بر کرسی نشاند نباید الزاماً بر موج منطوق و استدلال سوار بود کفایت بر اسب قدرت نشست و در عرصه سیاست با شتاب به پیش تاخت و این همان حلقه مفقوده‌ای است که در پروسه الحاق به پروتکل ورق بازی را به ضرر ایران چرخانید و باعث در نهایت و علی‌رغم همه زمینه چینی‌ها و رایزنی‌هایی که "سیاست سعد آبادی" را آفرید نتیجه کار "تسلیم" همه جانبه ایران به مفاد پروتکل الحاقی قبل از رسیدن ضرب‌الاجل نهم آبان شد. نتیجه‌ای که شاید وقتی علی اکبر صالحی به نشانه قهر و اعتراض نشست شورای حکام را ترک می کرد هرگز به ذهن پیشرانان سیاست ایران خطور نمی کرد چرا که آنان مطمئناً در معادلات خود تحلیل‌های ذهنی "ناظران" نشست شورای حکام را که حسابگرانه به قدرت و اوتوریته اعتراض و تهدید ایران می اندیشیدند و میزان اثر گذار بودن یا نبودن ایران را سبک و سنگین می کردند جایی باز نکرده بودند.

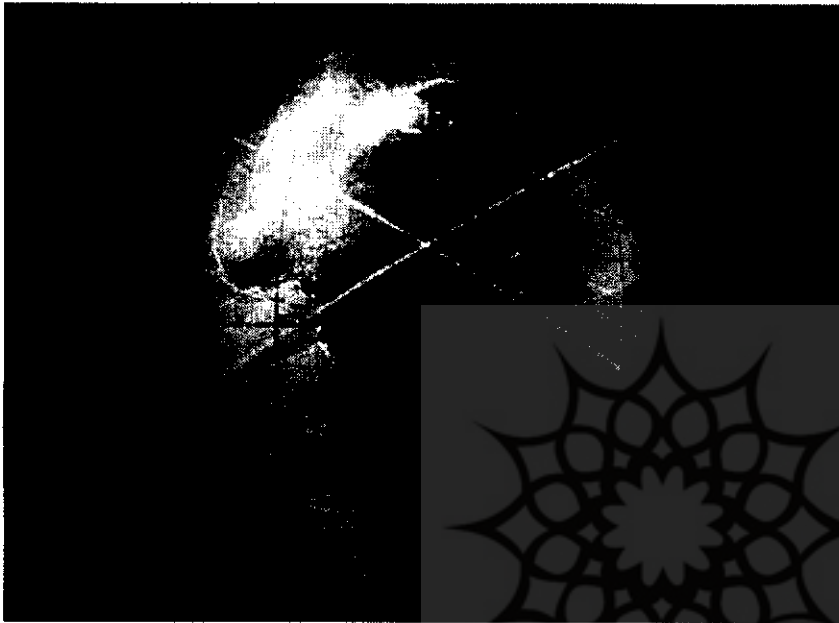
شاید بزرگترین اشتباه نظریه پردازان دیپلماسی ایران در قبال مساله آژانس بین المللی انرژی اتمی تحلیلی بود که از نقش و اراده آمریکا در آژانس اراعه

ایران می خواست از شکاف بین آمریکا و اروپا به نفع خود بهره بگیرد

شده بود و غرق در این توهم که می توان با استفاده از این حربه و با توسل به روابط اقتصادی پر سود برای سه دولت مقتدر اروپایی که از قبال رابطه با ایران عایدشان می شود اتحادیه اروپا را به خاطر ایران در مقام ایوژیسیون با "شیطان بزرگ" قرارداد سیاست اروپا مداری در قبال آمریکا ستیزی را برگزیدند.

سیاستی که در نهایت و همانطور که قابل پیش بینی نیز بود به دلیل رعایت نکردن اصل استثنائناپذیر فقط قدرت، قدرت را مهار می کند" با شکست روبرو شد و عملاً تئوریسین های سیاست اتمی ایران را که با استناد به پیش فرض های موهوم خود که می توانند با اتکا به سه گانه قدرت اروپا و امتیازها و قول هایی

متحده که مجموع بودجه نظامی چین و روسیه و آلمان و فرانسه و انگلستان حتی نصف آن نیز نمی شود تنها یک وجه قدرت بی رقیب ترین کشور دنیا در سیاست میلیتاریستی است. وجه دیگر این قضیه که در حقیقت تعیین کننده اصلی کفه قدرت در مناسبات جهانی است و اساس نظریه نظم نوین



که به آنان می دهند ایالات متحده را دور بزنند امینوارانه به افق سیاست اتمی ایران چشم دوخته بودند را با ناکامی مواجه ساخت و بار دیگر بر غفلت و سردرگمی سیاست فرصت سوز ایران در عرصه جهانی صحنه گذاشت.

تغییر مواضع دولت هایی که حسن روحانی را از حسن همکاریشان دلگرم کرده بودند در زمانی که آژانس می بایست بیانیه نهایی خود را صادر می کرد بار دیگر ثابت کرد که مذاکرات کدخدانمشانه و پشت پرده نمی تواند از عهده هزه مونی گسترده ای همچون قدرت ایالات متحده و کاریزمای قلدرملابانه آن بر آید. قدرتی که به نظر می رسد سیاست پیشگان حقیقی "ایران علی‌رغم وقوف به آن در تحلیل علت و چیستی آن دچار کوتاه بینی هستند و آن را تک ساحتی می پندارند. بودجه ۴۰۰ میلیارد دلاری دفاعی ایالات

جهانی نیز بر مبنای آن شکل گرفته است حضور بلامنازع آمریکا در عرصه های دیگر غیر نظامی است. دستیابی به نزدیک به نیمی از تولید علم جهانی مساله ای نیست که در جهان امروز بتوان به سادگی از آن عبور کرد. دانشی که به تعبیر "میشل فوکو" معطوف به قدرت است و علمی که به قول "کاستور یادیس" همانقدر پدید آورنده خشونت است که تا علم، اکنون در ید آمریکای "محکوم" به سرمایه داری است تا در مراکز تولید علم ماساچوست و هاروارد و جرج تاون و بر کلی هسته قدرت جهانی قوام می یابد. دانشی که محصول صرف مغزهای آنکلوساکسون سرزمین بی تاریخ مکشوف کریستف کلمب نیست و اندیشه های گرد آمده از گوشه و کنار دهکده جهانی بانیان حقیقی آن هستند. (و مغزهای ایرانی یکی از محوری ترین آنها!)

پس قدرت بلامنازع آمریکا یک محصول منطقی و طبیعی یک استعمار جهانی در یک فرهنگ

بومی است و این قدرت همان عاملی است که سران ایران همیشه آن را نادیده می‌گیرند و در پازل استراتژی خود جایی برای آن تعبیه نمی‌کنند. بنابراین برای حضور در بازی قدرت جهانی و کسب جایگاهی با نفوذ در عرصه دیپلماسی بین‌المللی باید به دنبال پاسخ به این پرسش بود که جایگاه ایران در تولید دانش معطوف به قدرت جهانی حداقل در حوزه فناوری هسته‌ای در کجا و در چه سطحی قرار دارد؟

وقتی پرزیدنت خاتمی از دستیابی ایران به فن‌آوری صلح‌آمیز هسته‌ای خبر می‌دهد و علی‌رغم فشارهایی که به خاطر بهره‌گیری از منابع نفت و گاز آن را غیر منطقی ارزیابی می‌کنند این دست‌آورد را حق طبیعی و قانونی ایران عنوان می‌کند و یا هنگامی که علی‌اکبر صالحی از بهت و تعجب کارشناسان از میزان پیشرفت توان دستیابی ایران به فن‌آوری هسته‌ای سخن می‌گوید در

طرف دیگر این قضیه بیانیه انجمن فیزیک ایران به عنوان تخصصی‌ترین مرجع ارزیابی توان هسته‌ای را شاهد هستیم که از عدم تحقق چنین ادعاهایی حکایت دارد و کشور را فاقد چنین فن‌آوری‌ها و دانشی قلمداد می‌کند. بیانیه‌ای که در پای آن امضای دکتر منصوری را به عنوان دبیر انجمن فیزیک ایران مشاهده می‌کنیم فردی که اکنون در سمت معاونت وزارت علوم همان پستی را صاحب است که سالهای قبل علی‌اکبر صالحی نماینده ایران در سازمان انرژی اتمی آن را دارا بوده است.

امای تردید مبهم‌ترین نقطه این سیاست‌زمانی آشکار شد که نطق دکتر شیرزاد استاد فیزیک و متخصص این امر از هزینه‌پردازی‌های بی‌مورد برای ادعاهای واهی حصول به دانش هسته‌ای در صحن مجلس ایراد شد و بسیاری را به واکنش واداشت تا جایی که رئیس‌کدخدان منش مجلس تحلیل‌های وی را به سخنگوی صهیونیست‌ها تشبیه کرد!



سرنوشت ایران برایشان بسیار مهم و تعیین‌کننده است یک دم چشم از کنش‌ها و افکار دولتمردان این سرزمین بردارند و تا می‌توانند از اهرم فشار و تحریم استفاده کنند تا مبادا ایران نیز همانند دیگر کشورها که بسیار راحت و بی‌دغدغه از بمب‌های هسته‌ای و شیمیایی برای ارباب و سرجای خود نشانندن دیگران استفاده می‌کنند به چنین دانشی دست پیدا کند. و این همان سیاستی است که مطمئناً با رهبری آمریکای قلندر در عرصه جهانی در قبال ایران پی‌گیری خواهد شد و در هر موقعیتی بنا به اقتضای زمان فشارهای متنوعی را بر ایران تحمیل خواهد کرد.

به نظر می‌رسد سیاستمداران با نفوذ و صاحب‌منصب کشور (که اکنون جایگاه حقوقی‌شان را نیز کسب کرده‌اند) با توجه به تجربه‌های پیشین خود در پروسه

آزمون و خطا در جریان الحاق به پروتکل و مسائل پس از آن، باید به این نتیجه رسیده باشند که نوع مواجهه با دیپلماسی جهانی و قدرت و کاریزمای حاکم بر آن باید از مسیر متفاوت با آنچه تا امروز پیش گرفته شده است صورت بگیرد و می‌بایست آموخته باشند در جهانی که سایز قدرت میزان مشروعیت و محبوبیت را تعیین می‌کند تنها با زبان قدرت می‌توان پای میز مذاکره نشست و بی‌تردید هر نوع مذاکره‌ای خارج از این قاعده با شکست مواجه خواهد شد حتی اگر نماینده حاضر در سر میز مذاکره "دیپلمات‌ترین" شیخ ایران باشد.

در جهان کنونی برای تحقق خواسته‌ها باید قدرت داشت

ایران را به سمتی هدایت می‌کنند که نشانه‌های امید در آن به فراموشی سپرده می‌شوند. و اینها مجموعه اتفاقاتی هستند که سوال مورد نظر را بی‌پاسخ و شبهه‌برانگیز باقی می‌گذارند تا هم ذهن‌های کنجکاو داخلی که خواهان اطلاع از میزان قدرت علمی و هسته‌ای ایران هستند همچنان سر در گم و بی‌پاسخ باقی بمانند و هم سیاستمداران و دیپلمات‌های دیگر کشورها که نوع سیاست و

منابع:

- ۱- هیلزگری، جنگ پست مدرن سیاست نوین درگیری، ترجمه احمدرضائفا، ص ۳۰
- ۲- حقیقی، شاهرخ، گذار از مدرنیته، ص ۴۴